

دکتر اسفندیار آهنجیده

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

Dr:Ahanjideh @ yahoo.com

## دلایل طولانی شدن صدرات امیر عباس هویدا

### چکیده:

پس از قتل حسنعلی منصور در بهمن ۱۳۴۳ هـ ش محمد رضا پهلوی امیر عباس هویدا را که از یاران صمیمی منصور بود به عنوان نخست وزیر انتخاب کرد. در آن زمان اکثریت سیاستمداران به این باور بودند که شاه از او به عنوان یک (محلل) استفاده کرده و در فکر آن است که در فرصت مناسب جانشینی بجای او انتخاب کند ولی همین چشم انتظاری فرصتی به هویدا داد تا با ترفندهائی که بکار بست آنقدر در این سمت باقی بماند که در تاریخ ایران رکورد طولانی‌ترین نخست وزیر دوران پس از مشروطیت را به خود اختصاص دهد او در تاریخ ۷/۱۱/۱۳۴۳ تا ۱۵ مهرماه ۱۳۵۶ ش حدود ۱۲ سال و نیم نخست وزیر بود که دلایل این ماندگار شدن را می‌توان در مطیع محض اوامر ملوکانه بودن، جذب سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) در بدو ورود به ایران، توافق آمریکا برای صدرات یک نخست وزیر وابسته به آن کشور و ظاهرسازی فریبکارانه برای انحراف افکار عمومی مردم کارهائی از قبیل ساده زیستن که مشخصه آن با پیکان خود همیشه ظاهر شدن، جلب نظر روشنفکران و نویسندگان و ارتباط با آنها برقرار کردن و تظاهر به اینکه طرفدار دانشجویان و انتقاد پذیر بودن در مقابل آنها و حرکتی که در ظاهر خود را یک انسان آراسته و پای بند مبانی با ظاهری فریبنده مثل گل ارکیده بر یقه کت - پیپ بر لب و عصا در دست و لبخندی همیشگی بر لب - هویدا با این اعمال خود را محور بحثهای عامه مردم قرار داده بود و ناگزیر نقطه پרגار شایعاتی از قبیل گل ارکیده را همسر سابقش لیلا از پاریس برای او می‌فرستد و فی علی الهذا.

**کلیدواژه‌ها:** صدرات، دلایل مؤثر، مطیع بودن اوامر شاهنشاه، ساواک، مشروطه، نخست وزیر.

**مقدمه:**

امیر عباس هویدا در سال ۱۲۹۸ ه. ش در تهران متولد شد پدرش حبیب الله عین الملک کارمند وزارت امور خارجه ایران بود و لقب هویدا برای خود انتخاب کرد دست کم از یک سو نامی بی‌مسمی بود. به عبارت دیگر گر چه شخصیت و اندیشه‌های او و نیز بعدها آنچه به پسرش امیر عباس مربوط می‌شد؛ به پیچیدگی و رازگونگی شهرت داشت، اما او برای خود نامی برگزید که از آشکاری و هویدا حکایت می‌کرد. مادر امیر عباس افسر الملوک بود و از خاندان قاجار که از نسبش البته جز نام چیزی نداشت اشراف زاده‌ای تنگدست بود شاهزاده‌ای فقیر و یکی از ده‌ها هزار تخم و ترکه‌ی قجر. اشرف الملوک نوه‌ی عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه بود که به امر شاه در سیزده سالگی به عقد امیر کبیر پنجاه ساله درآمد. عین الملک توانست به مدد تیزهوشی و درایت خود به خانواده اشرافی ایران راه باز کند و امیر عباس دو ساله بود که پدرش به سمت سر کنسول ایران در دمشق منصوب شد. و خانواده آن‌ها به آن مکان هجرت کردند. در سال ۱۳۱۰ ه. ش عین الملک به سمت وزیر مختار ایران در عربستان سعودی منصوب شد ۳ سال بعد بازنشسته و در همان سال نیز فوت کرد. امیر عباس هفده ساله بود که از بیروت به اروپا رفت و سر از پاریس در آورد سپس در سال ۱۹۳۹ میلادی به بروکسل رفت و در دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه آزاد بروکسل ثبت نام کرد و این مصادف بود با جنگ جهانی دوم. به هر حال پس از اتمام تحصیل در دوره لیسانس در سال ۱۹۴۰ میلادی به ایران آمد. به سربازی رفت و در ضمن در وزارت امور خارجه نیز استخدام شد ولی هنوز جنگ جهانی دوم تمام نشده بود که مأمور خدمت به عنوان وابسته سفارت ایران در فرانسه انتخاب شد و عازم پاریس گردید و او دو سال در سفارت ایران در پاریس بود و در آنجا با حسنعلی منصور پسر علی منصور (منصورالملک) نخست وزیر پیشین ایران آشنا شد. در آن زمان شایعات زیادی در مطبوعات ایران درباره قاچاق مواد مخدر و شرکت آن دو در این کار منتشر شد. پس از آن امیر عباس هویدا به عنوان دبیر دوم سفارت ایران در آلمان انتخاب شد در این مأموریت بود که در آلمان با حسنعلی منصور هم‌منزل شد و پس از آنکه منصور (کانون مترقی) را تأسیس کرد هویدا معاون او شد و پس از آن کانون مترقی تبدیل به حزب (ایران نوین) تبدیل شد باز منصور هویدا را به معاونت انتخاب کرد و

در اسفند ۱۳۴۲ ه. ش که حسنعلی منصور به عنوان نخست وزیر انتخاب شد امیر عباس هویدا را به عنوان وزیر دارایی در کابینه منصوب گرد و پس از قتل منصور، هویدا نخست وزیر شد.

### نخست وزیری امیر عباس هویدا

هویدا حدود ۷ بار کابینه تشکیل داد و ۱۰ مرتبه کابینه خود را ترمیم کرد و وزیران را تغییر داد و پنجاه نفر توسط او به مقام وزارت رسیدند این غیر از وزرائی بودند که قبلاً سابقه وزارت داشتند. هویدا دولت خود را روز ۱۲ بهمن ۱۳۴۳ ه. ش برابر ۲۷ رمضان ۱۳۸۳ ه. ق مطابق با سوم ژانویه ۱۹۶۵ میلادی به مجلس شورای ملی معرفی کرد. راز طولانی شدن صدارت امیر عباس هویدا آن هم با توجه به جو حاکم آن دوره که سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) سایه خود را نه تنها بر سر سیاسیون بلکه در لایه‌های زیرین جامعه آن زمان نیز گسترش داده بود و عدم دسترسی به اسناد و مدارک متقن که از یک منبع بی طرف در اختیار باشد و از بین رفتن رازهایی که هویدا قبل از اعدام در دادگاه انقلاب از آن‌ها یاد می کرد و می خواست به سؤالاتی از قبیل اینکه چرا من انتخاب شدم؟ چرا صدارت من طولانی شد؟ چرا برکنار شدم؟ چرا زندانی انقلاب اسلامی شدم؟ چرا فرار نکرده و مانند صدها نفر دیگر از وزرا و سیاستمداران به کشورهای دیگر رفته‌اند من این کار نکردم و صدها چرای دیگر که متأسفانه از طرف او پاسخ داده نشد یا وقتی برای پاسخگویی پیش نیامد و در یک فضای انقلابی که ناشی از هر انقلابی است تمام کوشش انقلابیون در این بود که مهره‌های (فاسد و جنایتکار ملت و کشور) را به جزای اعمال خودشان برسانند. هویدا نیز در دادگاه ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ به مرگ محکوم شد و به عنوان مفسد فی الارض اعدام شد.

پس از اعدام هویدا جسد او هم مدت سه ماه در سردخانه پزشکی قانونی تهران با ترفند یکی از دست‌اندرکاران پزشکی قانونی دکتر گرمان و هماهنگی خانواده او باقی ماند و روزنامه‌ها با بیان اینکه جسد او را دزدیده‌اند و مطالبی در این مقوله پس از سه ماه توانستند جسد را تحویل خانواده او داده و در یک محلی آنهم مخفیانه و با نام مستعار به خاک سپرده شود و صدها راز ناگفته در مورد خود و خاندان پهلوی را به گور برد. هویدا بیشتر عمرش گرفتار پارادوکسی گریز ناپذیر بود در یک سو مخالفین رژیم بودند از طرف دیگر شاهی بود که پدرسالاری (بیش از بیش خود رای و خود کامه شده بود) و هویدا در مقابل این خود کامگی

راه‌ها و ترفندهایی پیدا کرده بود و از یک طرف مخالفین را کنار بگذارد و در طرف دیگر ارباب خود را راضی کند.

نقل قولهای مختلف درباره کسی که حدود سیزده سال در مسند صدارت ایران جا خوش کرده بود چنان متضاد و متفاوت است که هر محققی را برای رسیدن به حقیقت دچار شک و تردید و ناباوری وا می‌دارد. ساده‌ترین موضوع برای بیان یک جریان ساده را اگر در نظر بگیریم آن وقت باور خواهیم کرد که نمی‌توانیم به همه حقایق صحیح برسیم.

«برای رفت و آمدهای اداری و خصوصی هویدا بیش، کم هرگز از اتومبیل رسمی نخست وزیری استفاده نمی‌کرد، او خود پیکانی داشت ساده که وسیله اصلی ایاب و ذهابش بود. رانندگی این پیکان را نیز خود به عهده می‌گرفت و رئیس گروه محافظان او در صندلی عقب می‌نشست. گاه نیز اتومبیل دیگری، حامل بقیه محافظان نخست وزیر، پیکان هویدا را تعقیب می‌کرد.»<sup>۲</sup>

در مقابل این اظهار نظر. توجه کنید به نوشته دکتر علی بهزادی:

«در یکی از سفرها که قرار بود هویدا به اتفاق هیأت دولت از پاووین فرودگاه با هواپیما دولتی به یکی از شهرستان‌ها پرواز کند. وقتی هویدا و همه مسافران سوار هواپیما شده بودند از حرکت خبری نبود یک ساعت و نیم از وقت حرکت گذشته بود. که در باند فرودگاه یک موتور سیکلت در جلو یک اتومبیل بزرگ و سیاه رنگ مخصوص نخست وزیر در عقب و یک موتور سیکلت دیگر پشت سر آژیر کشان به سوی هواپیما در حرکت بود پس از توقف در کنار هواپیما مردی از داخل اتومبیل پیاده شد او یک کیف سامسونیت که خیلی قطورتر از سامسونیت‌های معمولی بود در دست داشت این فرد با کیف وارد هواپیما شد و هواپیما پرواز کرد. وقتی هواپیما پس از پنجاه دقیقه به زمین نشست مردی که کیف را با دقت روی زانو خود گذاشته بود درب آنرا باز کرد و ده الی دوازده گل ارکیده که انتهای ساقه آن‌ها در یک آمپول محتوی آب قرار داشت مشاهده شد و منشی نخست وزیر یکی از آن گل‌ها را برداشت و به طرف نخست وزیر رفت و گل ارکیده قبلی را که کمی پلاسیده شده بود از کت او برداشت و با ظرافت یک هنرمند گل تازه را در سوراخ لبه کت هویدا فرو برد.»<sup>۳</sup>

تضاد سادگی و تجمل در دو نوشتار فوق انسان را برآن می‌دارد که باید موضوعات را بیشتر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بنابراین مورخ باید خود ذهنیت‌های را از گفتارها و نوشته‌های دیگران داشته باشد و با هم مقایسه نماید. درباره دلایل طولانی شدن صدارت هویدا شایعات و حرف و حدیث‌های مختلف گفته و نوشته شده است که می‌توان آن‌ها را در ابعاد مختلف بررسی کرد که محتوای آن‌ها عبارت است از مطیع بودن محض در برابر شاه و ارتباط مستقیم با سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) و فریب‌کاری ظاهری جهت جلب روشنفکران و توده مردم و کنار کشیدن خود از مسائل جنجالی و مشاجره‌های سیاسی و همه چیز را از قدرت خود خارج کردن و در اختیار شاه قرار دادن و ده‌ها موضوع دیگر که در مقاله به بعضی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

در ساعت ده شب ششم بهمن سال ۴۳ فشار خون حسنعلی منصور ناگهان به سرعت پایین رفت دوبار به حال اغماء افتاد و ساعت یازده و ربع شب پزشکان خبر مرگ حسنعلی منصور را به هویدا دادند. حسنعلی منصور روز پنج‌شنبه اول بهمن ساعت ده صبح در موقع ورود به مجلس شورای ملی توسط جوانی هفده ساله بنام محمد بخارایی مورد هدف قرار گرفت. هویدا در یک تماس تلفنی در پنج کلمه به انگلیسی به شاه گفت.

(You majesty. He is dead)

دیگر عادت هویدا شده بود که بسیاری از گفتگوهای محرمانه مهم‌اش را به زبان فرانسه یا انگلیسی انجام می‌داد پس از گفتگوی تلفنی که پاسی از شب گذشته بود هویدا وارد دفتر کار شاه در کاخ مرمر شد شاه آشکارا عصبانی بود، پیوسته در طول اطاق گام می‌زد، آرام نداشت. هویدا آن چنان که رسم مألوف در شرفیابی بود، دست شاه را بوسید سپس مرگ نخست وزیر را تسلیت گفت، شاه «در حالی که کماکان در حال قدم زدن بود به هویدا گفت او را برای تشکیل کابینه جدید برگزیده است هویدا که بعدها به دوستانش می‌گفت که لحن شاه تردید و انکار بر نمی‌تابید به حکمی لازم الاجرا می‌مانست. هویدای با صدای لرزان از نگرانی‌ها و کم تجربی خود گفت: شاه در حالی که پشت به هویدا و رو به پنجره ایستاده بود پاسخی قاطع و با ایجازی کامل گفت (خودم یادتان خواهم داد).<sup>۴</sup>

هویدا همیشه خود را رئیس دفتر اعلیحضرت می‌نامید و می‌گفت کار من فقط اجرای فرامین اعلیحضرت است و او در تأیید طرز کار خود در مصاحبه‌ای با سردبیر مجله

نیوزویک) گفت (در کشورهای غربی برای یک تصمیم‌گیری کوچک مدت‌ها در مجلس شورا و در سنا بحث و گفتگو می‌شود. چندین بار رأی‌گیری به عمل می‌آید و وقت زیادی تلف می‌شود. در حالی که در اینجا کافی است ما به حضور شاهنشاه برویم و نظر ایشان را که همیشه بهترین راه حل‌هاست بپرسیم و به آن عمل کنیم.<sup>۵</sup>

هویدا پس از ترک کاخ در جلسه دولت که به ریاست موقتی آقای آرام قدیمی‌ترین وزیر تشکیل شده بود شرکت کرد و گفت (اعلیحضرت امر فرمودند ریاست دولت را داشته باشم و هر چه عذر آوردم و گفتم که در میان وزراء مقدم بر من افرادی شایسته‌تر از من هستند شاه نپذیرفت و من را به نخست‌وزیری منصوب کرد من همان رویه سابق را ادامه می‌دهم.<sup>۶</sup>

هویدا در اعضای دولت منصور تغییرات بزرگ انجام نداد و فقط به جای خود وزارت دارایی را به دکتر جمشید آموزگار داد و به جای او در وزارت بهداری دکتر منوچهر شاهقلیان را وارد کابینه کرد. می‌توان گفت وقتی هویدا به نخست‌وزیری منصوب شد. سیاستمداران از این انتخاب تعجب کردند. چون همه انتظار داشتند شاه از این تجربه و عکس‌العمل مردم که نتیجه‌اش قتل منصور بود درسی آموخته باشد و یک دولتمرد حقیقی را به نخست‌وزیری منصوب کند شاه در عوض بر خلاف نظر مجلس و مردم با بی‌اعتنایی آشکار به آن دسته از مردانی که شایسته و آماده قبول این مسئولیت بودند دست زد و هویدا را برگزید. این یک دهن کجی آشکار به نظر می‌آید گویی می‌خواست از کسانی که منصور را کشته‌اند انتقام بگیرد.<sup>۷</sup>

حزب ایران نوین به رغم ناچیز بودن اعضایش به زودی دارای اهمیت شد و خودش را به صورت اتاق انتظار خواستاران شغل و مقام و بخشی از تشکیلات دولتی در آورده و بر کلیه اتحادیه‌های کارگری دولتی، شرکتهای تعاونی روستایی، اصناف بازار و همچنین شبکه‌ای از خانه‌های جوانان نظارت می‌کرد و ۶۷ روزنامه و مجله منتشر می‌ساخت در ۱۹۷۴ میلادی حزب ایران نوین ۲۲۹ کرسی از ۲۶۸ کرسی مجلس را در اختیار داشت.<sup>۸</sup>

اگر در نوشته‌های مورخین خارجی دقت کنیم به روشنی دلایل طولانی شدن هویدا را ترسیم کرده‌اند. شگفت آنکه به رغم پیدایش گروههای مسلح چریکی که اراده آنان سرنگونی رژیم بود. هویدا اداره دولت ایران را طی دوازده سال به عهده گرفت صدارت بسیار طولانی امیر عباس هویدا (۱۹۶۵-۱۹۷۷) که گذشته سیاسی قابل توجهی نداشت و در گذشته هوادار

کمونیسته‌ها بود فقط به مدت یک سال وزارت دارایی را بر عهده داشت و با خوش خدمتی نوکر مآبانه به شاه خودش را مورد توجه قرار داد و تا پایان عمر می‌خواست تظاهر به زندگی ساده داشته باشد خودش اتومبیل پیکان (ساخت ایران) را می‌راند همیشه پیپ بر لب و یک گل ارکیده به یقه کتش داشت ولی در دسیسه و ساخت و پاخت استاد بود و می‌دانست چه بکند که در نظر شاه خطرناک جلوه نکند. هویدا افرادی را که عمدتاً مطیع او بودند به خدمت دولت جذب می‌کرد و برای در هم شکستن مقاومت‌ها عموماً از نیروهای ضعیف استفاده می‌کرد او رسماً ساواک را تحت نظر داشت ولی هیچ کس بجز شاه قدرت نداشت این دستگاه پلیسی و جاسوسی را کنترل کند. هویدا تأکید می‌کرد که از زیاد روی‌ها و شکنجه‌های ساواک بی‌اطلاع است. فرمانفرمائی‌ان می‌نویسد

«هویدای پشت هم انداز، افسار گسیخته پیش رفت در دوره زمامداری ظاهراً بی‌پایانش. حکومت قانون تبدیل به بی‌قانونی شد و پرستش شاه به حد اعلی رسید. شاه و هویدا با هم ترکیبی مرگ‌آور پدید آوردند که همه ما را گرفتار کرد.»<sup>۹</sup>

هویدا از سال ۱۳۴۴ تا عزلش در سال ۱۳۵۶ با مهارت تمام مذاکرات مهم و همه مسئولیت‌های مربوط به افزایش قدرت، ثروت ایران را به نبوغ شاه نسبت می‌داد. با همه این‌ها هویدا موفق شد رفته رفته قدرت تصمیم‌گیری خود را به زمینه‌های وسیع‌تری تسری دهد. اما در واقع همان فرآیندهای که خصیصه شاه بود خصیصه نخست وزیرش هم شد. مقامات عالی رتبه رژیم از شیوه شاه تقلید می‌کردند هویدا شاید نمونه کلاسیک این پدیده بود.<sup>۱۰</sup>

### هویدا و حزب ایران نوین: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آنچه مسلم است پس از واقعه ۱۵ خرداد «۱۳۴۲» یک توافق کلی بین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر تقسیم منافع و نفوذ در ایران به عمل آمد. این توافق منجر به انحلال حزب اکثریت (ملیون) و جانشین شدن حزب ایران نوین (کانون مترقی سابق) به رهبری حسنعلی منصور به جای آن شد حسنعلی منصور از اوایل سال ۱۳۴۰ در زمان نخست وزیر دکتر امینی کانون مترقی را با پشتیبانی آمریکا تأسیس کرده بود و آن را به صورت مرکز تجمع تکنوکرات-های تحصیل کرده درآورد بدین سان باند منصور - هویدا با پشتیبانی آمریکایی‌ها و توافق انگلیسی‌ها بر سر کار آمد و سرنوشت کشور را به مدت چهارده سال در دست گرفتند.<sup>۱۱</sup>

سیاستگذاری دولت، روز به روز متمرکزتر و شخصی‌تر شد و مجرا و نهادی باقی نماند که گروه‌های جامعه بتوانند از طریق آن به طور مؤثر بر دولت اعمال نفوذ کنند شاه در همه جنبه‌های عمده سیاستگذاری دولت درگیری نزدیک داشت در اوایل دهه ۱۹۶۰ نخست وزیران را انحصاراً شاه بر می‌گزید و مجلس برغم حقوقش در قانون اساسی فقط نقش نمایشی در فرایند کشور بازی می‌کرد و نیروهای امنیتی با تشکیل نوعی کابینه سایه بر میزان وفاداری مقامهای دولتی به شاه نظارت می‌کردند که از نزدیک‌ترین افراد به شاه تشکیل می‌شدند برای مراقبت از وفاداری و کارایی مقامهای دولت استفاده می‌شد.<sup>۱۲</sup>

در نخستین ماه‌های نخست وزیری‌اش هویدا حل بحران اقتصادی را در رأس برنامه‌های دولت خود می‌دانست. کابینه منصور هم با همین بحران دست و پنجه نرم کرده بود. با مرگ منصور، هویدا اعلان کرد که برنامه‌های اقتصادی دولت گذشته را دنبال خواهد کرد. در عین حال قول داد که نه تنها بودجه‌ای تازه فراهم خواهد آورد بلکه قوانین مالیاتی و نیز قوانین استخدامی کشور را نیز اصلاح خواهد کرد. اما در عمل ادامه سیاست اقتصادی منصور دشوار از آب در آمد. قبل از هر چیز اعتراضات گسترده و روز افزون مردم، دولت را به عقب نشینی در برخی زمینه‌ها ناچار ساخت به طور مشخص پس از چندی دولت در بیانیه‌ای اعلان داشت که به فرمان مستقیم شاه قیمت بنزین و برق کاهش داده است. این قدم دست کم در کوتاه مدت به محبوبیت دولت هویدا در میان مردم افزود.<sup>۱۳</sup>

از طرف دیگر در روزهای نخست صدراتش هویدا سفرهای زیادی به استان‌ها می‌کرد. حتی به اقصی نقاط ایران سر می‌زد. تمرکز زدایی از دولت از ارکان برنامه‌های پیشنهادی‌اش بود. وقت و نیروی فراوانی صرف این کار می‌کرد. بارها جلسات دولت را در نقاط دور افتاده مملکت تشکیل می‌داد. گاه برای سرکشی به این مناطق می‌رفت. بسیاری از این سفرها ناگهانی و بدون اطلاع قبلی بود. پیش از سفر اغلب مشاوران معتمدش را و می‌داشت تا مسائل آن منطقه را در نزدیک مطالعه کننده و چند و چون آن‌ها را برایش شرح دهند دیدارش از تبریز در دوم مرداد ۱۳۴۶ نمونه از این سفرها بود. از حدود سه ماه (پیش از روز سفرش به تبریز) دانشگاه تبریز محل تظاهرات و اعتراضات متناوب دانشجویان سده بود وقتی هویدا به محل دانشگاه رسید. عصایش را به کناری گذاشت، کتش را در آورد، آشکارا خطاب به دانشجویان و اساتیدی که نه تنها سالن را پر کرده بودند بلکه در راهروها به انتظار ایستاده بودند گفت که



همه چیز دانشگاه بلافاصله تغییر خواهد کرد آن‌گاه به شکلی منظم و قاطع نظام موجود دانشگاهی را به باد حمله و انتقاد گرفت نزدیک به پنج دقیقه بی‌قعه دانشجویان برای نخست وزیر کف زدند.<sup>۱۴</sup>

او در یکی از سخنرانی‌هایش در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تهران در همین سال برای دانشجویان که در رشته روزنامه نگاری درس می‌خواندند ضمن صحبت‌های خود اظهار داشت دانشجویان عزیز، من هم مانند شما از اینکه مطبوعات درباره مسائل مهم مملکتی بحث انتقادی نمی‌کنند گله‌مند هستم و همیشه از اینکه زیر بار مسئولیت‌های مهم شانه خالی می‌کنند ایراد گرفته‌ام اما ناچارم به این حقیقت اعتراف کنم که آن‌ها خودشان نمی‌خواهند چیزی بنویسند آنگاه، صدای خود را بلندتر کرد و گفت آیا شما از چنین مطبوعات راضی هستید دانشجویان یکصدا فریاد کشیدند نه. هویدا هم که از تأیید دانشجویان هیجان زده به نظر می‌رسید اظهار داشت که من هم در این باره با شما هم عقیده هستم که نباید هیچ سانسوری وجود داشته باشد ولی اگر می‌بینید که روزنامه‌ها و مجلات درباره مسائل مهم مملکتی سکوت می‌کنند خودشان مقصر هستند.

این نمونه‌هایی از ظاهرسازی و سیاست‌بازی هویدا بود در جهت جلب نمودن نظر مردم و دانشجویان در صورتی که پس از این سخنرانی در ۲۱ مرداد ۱۳۵۳ بلافاصله ۶۲ روزنامه و مجله توقیف شد. آنچه به ادامه صدارت هویدا کمک کرد بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ در برنامه چهارم کشور بود که با تحکیم نفوذ اقتصادی امریکا رشد فوری (۹/۱۱ درصد در سال) و افزایش قدرت دیکتاتوری شاه مشخص شده است. این سال‌ها به ظاهر ثبات سیاسی که شخصیت بسیار ملایم و فریبکارانه امیرعباس هویدا نخست وزیر بر آن مسلط بود به طور قطع اوج قدرت خاندان پهلوی به شمار می‌رفت که از نفت استفاده می‌کردند بدون آنکه در آن غرق شوند.<sup>۱۵</sup>

### هویدا و ساواک:

همانطوری که اشاره شده هویدا در بدو ورود به ایران و قبل از صدارت جذب سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) شده بود ولی در دوران نخست وزیری به اطرافیان طوری وانمود می‌کرد که ساواک او را زیر نظر دارد و باید مواظب باشد. اردشیر زاهدی که وزیر امور خارجه دولت هویدا بود می‌نویسد: یک روز که رئیس جمهور چکوسلواکی به وزارت امور خارجه

آمد، نخست وزیر هم به آنجا آمد و به اتفاق ناهار صرف کردیم. بعد که با هم سوار اتومبیل شدیم و می‌رفتیم، هویدا گفت: حرف‌های ما را ساواک ضبط می‌کند. گفتم بهتر... من حرف‌های خصوصی‌ام را به اعلیحضرت می‌زنم این برایم مسئله‌ای نیست گزارش‌ها را نیز شخصاً به اعلیحضرت می‌دهم. ساواک هر کاری می‌خواهد بکند... به دنبال آن او گفت به اعلیحضرت گفته‌ام که ما باید دست کم ۲۰ سال بمانیم با تعجب پرسیدم ۲۰ سال، کجا بمانیم. گفت دولت ۲۰ سال بماند.<sup>۱۶</sup>

به هر حال هویدا کوشش می‌کرد که خود را در جامعه فردی که علاقه‌مند به مطالعه و روشنفکری است نشان بدهد که شاید همین کار به او کمک می‌کرد که جلوی بعضی مسائل جزئی گرفته شود. کابینه دوم هویدا ۲۷ مهرماه ۴۶ تا دو شهریور ۵۰ نشان از تغییراتی در سیستم اجرایی داشت. شاه چند روز قبل در جلسه شورای عالی برنامه برای مقابله با ضعف‌های که در پاره‌ای بخش‌ها ظاهر شده بود دستوراتی داد و هویدا چهار وزارتخانه جدید ایجاد کرد تا بتواند دستورات شاه را اجرا کند. اولین وزارتخانه که تأسیس کرد وزارت فرهنگ و هنر بود سپس به تجزیه وزارت فرهنگ پرداخت و امر مربوطه به دانشگاه و مدارس عالی را منفک نمود در نتیجه وزارتخانه جدید به نام وزارت علوم و آموزش عالی پدید آمد. وزارتخانه تعاون و امور روستا و وزارت تولیدات کشاورزی و مواد معدنی و وزارت صنایع طبیعی بوجود آمدند.<sup>۱۷</sup>

در مورد دلایل طولانی شدن صدارت هویدا در ارتباط با کابینه‌های که تشکیل داده می‌توان گفت سعی و کوشش هویدا این بود که حکام ایلات (استانداران) که همیشه رژیم سلطنتی آنان را از رجال با تدبیر و استخوان‌دار بر می‌گزیدند او افراد ضعیف را انتخاب می‌کرد از جمله سرهنگ ولیان، مهدی شیبانی (معروف به مهدی موش) غلامرضا کیانپور - اکبر زاد، عباس سالور اسکندر آزموده و این‌ها هم متعلق بودند و هم ضعیف و نادان و ضمناً در بین آن‌ها افرادی بودند که برای هویدا ممکن بود در دسر درست کنند از جمله. یکی از آن‌ها عطاءاله خسروانی بود که وزیر کار کابینه هویدا بود گزارش ۳/۸/۱۳۴۵ ساواک آمده که برادرش خسرو خسروانی سفیر ایران در امریکا با چند سناتور متنفذ و رئیس سیاسی امور اطلاعاتی ایران در وزارت خارجه در صدد هستند که زمینه را برای نخست‌وزیری برادرش مهیا کند و هویدا با یک نقش زیرکانه نیک‌پی را تحریک می‌کند که در موقع جلسه هیئت

وزیران با خسروانی درگیر شود و کار به فحاشی و کتک‌کاری می‌کشد و هویدا هم فوراً نزد شاه رفته جریان را با آب و تاب گفته و شاه نیز از آن‌ها می‌خواهد که استعفا دهند.<sup>۱۸</sup>

مشکل دیگر هویدا در کابینه‌اش وجود اردشیر زاهدی داماد شاه بود که به عنوان وزیر امور خارجه برای خودش حکومت می‌کرد هویدا توانست پس از مدتی زاهدی را نیز از کابینه خارج نماید دیگرمشکلی در این مورد نداشت محور دیگری که هویدا روی آن حساس بود جلب روشنفکران و نویسندگان و اهل قلم بود که هویدا چنین وانمود می‌کرد که طرفدار این قشر می‌باشد.

### هویدا و روشنفکران:

آنچه قابل ذکر است هویدا پس از رسیدن به نخست‌وزیری اواخر سال ۱۳۴۴ با گروهی از نویسندگان ایران از جمله احمد شاملو، رضا براهنی، غلامحسین ساعدی، یدالله رویایی، درویش شریعت، سیروس طاهباز و جلال آل احمد جلسه‌ای تشکیل می‌دهد این جلسه با هفت نویسنده و شاعر نزدیک به یک و نیم ساعت با نخست‌وزیر طول می‌کشد آن‌ها از سانسور گلابه داشتند و هویدا مدعی شد که او نیز مخالف سانسور است.<sup>۱۹</sup>

در خلال گفتگو با هویدا با این هفت نفر هویدا پیشنهاد کرد که هیأتی بر گزیده از سوی خود نویسندگان، کار نظارت بر چاپ همه کتب و نشریات در ایران را به عهده گیرد. پیشنهادش طبعاً موردقبول واقع نشد، آل احمد در جواب به نمایندگی از بقیه گفت (ما برای اعتراض به سانسور اینجا آمده‌ایم حال شما می‌خواهید از ما یک سانسورچی درست کنید.<sup>۲۰</sup>

هویدا سیاستمداری تیز هوش و حيله گر بود و شاه موانع متعددی بر سر راه دخالت نخست‌وزیری در کار ساواک فراهم آورد. در ایران قدرت واقعی تا حدی زیاد در دست ساواک بود برغم موانع متعددی که شاه در راه دخالت و نفوذ نخست‌وزیری در کار ساواک ایجاد کرده بود و حتی هویدا طوری رفتار می‌کرد که گویا از طرف ساواک تحت نظر است و ساواک دفتر کارش را تحت کنترل دارد حتی گمان داشت که نه تنها در اطاق کارش در نخست‌وزیری بلکه در اطاق‌های منزل مادرش نیز دستگاه استراق سمع نصب کرده‌اند بارها شده بود که در جلسه دولت یا در منزل خویشاوندان که می‌خواستند در مورد یک مسأله سیاسی بالقوه جنجالی اظهار نظر کنند، هویدا با حرکت سریع دستش انگشت سکوت به لب

می‌برد و با حرکت ابروان آن کس را به حیاط منزل دعوت می‌کرد و تنها در پناه درختان آن حیاط در این گونه گفتگوها شرکت می‌جست.<sup>۲۱</sup>

منتقدینش مدعی‌اند او به محض بازگشت به وطن به عضویت ساواک در آمد. اما اسناد و شواهد موجود از وجود رابطه‌ای پیچیده‌تر حکایت دارد. این رابط اغلب پرتنش، گاه آلوده به خوف و ترس و گه‌گاه مبتنی بر بی‌اعتمادی متقابل بود.<sup>۲۲</sup>

گرچه رئیس ساواک به ظاهر معاون نخست وزیر بود. اما شاه اداره ساواک را به طور مستقیم در دست داشت رئیس ساواک تیمسار نصیری - مستقیماً به شاه گزارش می‌داد. وقتی هویدا در مصاحبه جنجالی با اکرانت ادعا می‌کند که ساواک عرصه جولانگاه شاه بود و لاغیر، وقتی در دادگاه انقلاب تأیید می‌کرد که نقشی در اداره ساواک نداشت، وقتی می‌گفت هرگز دستور اعدام و شکنجه کسی را صادر نکرده بی‌شک در مفهوم دقیق کلمه درست می‌گفت مساله مسئولیت اخلاقی و قانونی او در مقابل این اعمال بحثی است یکسره متفاوت و سخت پیچیده. می‌دانیم که با ثابتی ریاست اداره سوم ساواک دوستی نزدیک داشت و همین واقعیت او را لاجرم درگیر مسائل ساواک می‌کرد.

در اواخر دهه چهل شمسی کار امنیت داخلی در واقع یکسره در دست پرویز ثابتی بود که ریاست اداره سوم ساواک را به عهده داشت. در جایی که هر شب و پنجشنبه نصیری به دیدن شاه می‌رفت و امور امنیتی را به اطلاع شاه می‌رساند هر چهارشنبه، اغلب پس از آنکه بیشتر کارمندان دفتر نخست وزیری راهی منزل شده بودند پرویز ثابتی در دفتر نخست وزیری به دیدار هویدا می‌رفت سوای این جلسات مستمر. این دو نفرگاه با هم نهار می‌خوردند و در این جلسات نه تنها مسائل سیاسی روز را به بحث می‌گذاشتند بلکه اغلب ثابتی اطلاعاتی نیز در مورد فعالیت‌های اقتصادی نخبگان سیاسی ایران در اختیار هویدا می‌گذاشت.<sup>۲۳</sup>

پیشینه عضویت هویدا در ساواک نیز از عوامل مهمی بود که اعتماد بی‌تزلزل شاه را به هویدا سبب می‌شد و محمد رضا پهلوی از اینکه یک عامل دستگاه امنیتی خودرأس دولت قرارداده بود احساس رضایت و (امنیت) می‌نمود.<sup>۲۴</sup>

بررسی اسناد ساواک نشان می‌دهد که در سالهای نخستین نخست وزیر هویدا هنوز برخی (نخبگان) جاه طلب و رقیب این نخست وزیر جدید را چندان جدی نمی‌گرفتند و او را مهره‌ای سوخته می‌شمردند و لذا به شدت برای تسخیر مقام صدرات تقلا می‌نمودند از

مهم‌ترین این رقبا باید به عطاءاله خسروانی و جمشید آموزگار اشاره کرد. پرویز ثابتی که خود در دوران جوانی از ناسیونالیستهای طرفدار نهضت ملی کردن نفت بوده و در هدایت این جریان خودی نشان داد. در سالهای بعد او مدارج ترقی را در ساواک به سرعت پیمود.<sup>۲۵</sup>

اما مسأله مسئولیت اخلاقی و قانونی او را در جریان اخبار اطلاعاتی و سری ساواک قرار می‌داد و اطلاع هویدا از اینگونه اخبار یکی از ابزار مهم تثبیت و تداوم قدرت او بود. در مقابل اعمال هویدا بحثی یکسره متفاوت و سخت و پیچیده است ثابتی با دوستی و نزدیکی که به هویدا داشت به علاوه در عالم سیاست اطلاعات سیاسی و قدرتی قدرت را در اختیار داشت این نوع اطلاعات را در اختیار هویدا می‌گذاشت قاعدتاً یکی از ابزار مهم تثبیت و تداوم قدرت او بود.<sup>۲۶</sup>

در سال ۱۳۴۵ امیر عباس هویدا شیوه سانسور پس از چاپ و پیش از پخش را برقرار نمود کتاب‌هایی که چاپ شده بودند پیش از آنکه پخش شوند در دایره ممیزی بررسی می‌شدند تا معلوم شود آیا قابل پخش شناخته می‌شوند یا نه، شیوه‌ای خطرناک برای ناشران خرده پا که ممکن بود بخاطر چاپ کتابی که قابل پخش شناخته نشده زود آشکار شد سه سال بعد تعداد عنوان کتاب‌های منتشر شده از چهار هزار عنوان به هزار و سیصد عنوان تقلیل، پیدا کرد.<sup>۲۷</sup>

وقتی هویدا در مصاحبه جنجالی‌اش با اکرانت اظهار می‌کرد که ساواک عرصه جولان شاه بود و لاغیر وقتی در دادگاه، انقلاب تأکید می‌کرد که نقشی در اداره ساواک نداشت وقتی می‌گفت هرگز دستور اعدام و شکنجه‌ای را صادر نکرده بی‌شک در مفهوم دقیق درست می‌گفت اما مسأله مسئولیت اخلاقی و قانونی او در مقابل این اعمال بحثی است یکسره متفاوت و سخت پیچیده. می‌دانیم که با ثابتی دوستی نزدیک داشت و همین واقعیت او را لاجرم درگیر مسائل ساواک می‌کرد. شاه به یک نخست وزیر مختار و مقتدر که می‌توانست موی دماغ او شود، و موقعیت بلامعارض او را بر فراز دولت و جامعه خدشه‌دار ساز احتیاج نداشت و بلکه به کارگزاری فاقد شخصیت نیاز داشت تا نام او در مسند تشریفاتی ریاست دولت قرار گیرد و مجری مطاع (اوامر شاهانه) باشد امیر عباس هویدا با زیرکی این نیاز را دریافت چنین نقشی را برای شاه ایفاء نمود و شاید راز صدرات هویدا و ثبات طولانی او را بیشتر در محور این مطلب رقم زد.<sup>۲۸</sup>

شاید فردوست زیاد هم اغراق نکرده باشد چون شاه هر موقع نخست وزیری که می‌توانست تا حدودی خودی نشان بدهد برای او در دسر ساز شده بود و پایه متزلزل سلطنتش را به لرزه درآورد، بود و دیگر حوصله این مقابله و مبارزه با چنین نخست وزیرانی را نداشت او به خاطر می‌آورد که قوام السلطنه برای او چه مشکلاتی ایجاد کرد تازه از شر قوام راحت شده بود که سر و کله رزم‌آرا پیدا شد و سیل شایعات کودتای خیالی رزم‌آرا بر سر زبان‌ها افتاده بود و منشأ کابوس‌های شبانه شاه گردید - پس از قتل رزم‌آرا به یک‌باره مصدق قد علم کرد و چنان کار را بر شاه سخت کرد که او مجبور به فرار از کشور شد و مجبور گردید دست به دامن آمریکا و انگلیس بشود تا توانست تاج و تخت از دست رفته خود را باز ستاند بنا براین دیگر حاضر نبود خود را دچار مشکل کند.

اگر دوره نخست وزیری او را همانطوریکه قبلاً اشاره شد به دو دوره تقسیم کرد دوره اول شور و امید و در دوره دوم روحیه تسلیم و بدبینی در برابر واقعیات موجود بر او چیره شده بود. گوئی پذیرفته بود که واقعیات ایران تغییر ناپذیرند به جای مبارزه علیه اقدامات غیر قانونی حال دیگر به حفظ و نگهداری پرونده‌هایی از موارد فساد و اقدامات خلاف قانون بسنده می‌کرد و انگیزه‌اش از گردآوری این پرونده‌ها نیز چیزی جز حفظ منافع و موقعیت شخصی چیز دیگری نبود.<sup>۲۹</sup>

### نتیجه‌گیری:

رسیدن هویدا به صدارت را می‌توان نتیجه یک پیش‌آمدی دانست که با قتل منصور صورت گرفت و شاید خود هویدا هم به ذهنش خطور نمی‌کرد به این راحتی بر کرسی نخست وزیری ایران با بودن سیاستمدارانی که هر کدام به قدرت‌های بیگانه همچون امریکا و انگلیس وابستگی بیشتر داشتند و نوکر خانه زاد شاه بودند، به او برسد، با روی کار آمدن دولت حسنعلی منصور و سپس رسیدن این مقام به رفیق او هویدا را باید نتیجه تحولاتی دانست که با طراحی امریکا به سود محمدرضا پهلوی رخ داد وی توانست با حذف رقبای داخلی و تثبیت موقعیت خود در دیپلماسی امپریالیسم امریکا به عنوان قدرت فائقه و مطلقه ایران ظاهر شود او در مسند تشریفاتی ریاست دولت قرار گیرد و مجری مطاع اوامر شاهانه باشد. هویدا با زیرکی این نیاز را دریافت و چنین نقش را برای شاه ایفا نمود. شاید یکی از رازهای صدارت هویدا و ثبات طولانی او در این بود. امیرعباس هویدا بدون توجه به حدود اختیارات و مسئولیت‌های نخست وزیر یک کشور مشروطه و با آشنایی به روحیه محمدرضا شاه سعی می‌کرد مقام خود را حفظ کند و فرمانبردار بی‌چون و چرای (ارباب) باشد. رابطه هویدا با وزیرانش نیز بسیار ضعیف بود اغلب از او حساب نمی‌بردند و خود را منصوب شاه می‌دانستند. هویدا ظاهراً نخست وزیر قانونی رژیم مشروطه بود ولی در جریان بسیاری از مسائل مملکتی قرار نمی‌گرفت و در تصمیم‌گیری مهم داخلی و خارجی و امور ارتش و امنیتی مداخله نداشت. اگرچه رئیس ساواک یعنی نصیری معاون او بود ولی با شاه رابطه مستقیم داشت و گزارش‌ها را بلاواسطه به اطلاع شاه می‌رساند و دستور می‌گرفت.

هویدا شاید در سال ۱۳۵۷ در زندان دادگاه انقلاب بود که متوجه شد که حفظ مقام صدارت به بهای صرف نظر کردن از اختیارات قانونی چه زیان‌هایی به بار آورد و مردم ایران را دچار چه مصائبی کرده است که هویدا شاید تصور آن را هم نمی‌نمود که (ارباب) او در روزهای آخر سلطنتش او را به عنوان نخست وزیر مسئول مملکت به زندان بیندازد و خود از کشور بگریزد. حتی نظریه آژانس اطلاعات وزارت خارجه امریکا در مورد آینده ایران هم در طول نخست وزیری هویدا خوشبینانه نبود. در گزارش سازمان مربوطه در سال ۱۹۷۰ گفته شده بود «ایران همچنان ضعیف و آسیب پذیر مانده است جو سیاسی کشور از پایه بیمار می‌باشد.» بنابر این اگر هویدا متوجه این موضوع می‌شد که کشور و مردمی که او نخست

وزیر آنهاست مقدم بر اطاعت کورکورانه از شاه و بیگانگان است و مسئولیتی که به عهده گرفته بسیار سنگین و حساس است ممکن بود صدارت او و چنین طولانی نمی‌شد ولی بدون شک دچار چنین پایان کار خفت‌باری هم دچار نمی‌گردید او بدوام صدارت خود به هر طرفند می‌اندیشد بدون اینکه متوجه شود که این کار به چه قیمتی برای او تمام می‌شود.





## یادداشت‌ها:

۱. اطلاعات روزنامه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ شماره ۱۵۸۲۴.
۲. میلانی، عباس، معمای هویدا، تهران، نشر آتیه ۱۳۸۰ ص ۳۷۶.
۳. بهزادی، علی، شبه خاطرات تهران انتشارات زرین ۱۳۷۶ ج ۱ ص ۷۸۸.
۴. میلانی: همان ص ۳۲۰.
۵. بهزادی: همان ص ۷۸۳.
۶. صدر، جواد، نگاهی از درون (خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر) به کوشش مرتضی رسولی پور، تهران نشر علم، ۱۳۸۱ ص ۴۱۰.
۷. فرمانفرمائیان، منوچهر، خون و نفت، (خاطرات یک شاهزاده منوچهر فرمانفرمائیان و رخسان فرمانفرمائیان)، ترجمه مهدی حقیقت خواه نشر ققنوس ۱۳۷۷ ص ۴۲۴.
۸. دیگار، ژان پیر، هورکار، برنا، ریشاریان، ایران در قرن بیستم (بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی اقتصادی فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی نشر البرز ۱۳۷۷ ص ۱۸۱.
۹. فرمانفرمائیان همان ۴۴۴.
۱۰. زونیس، ماردیس؛ شکست شاهانه (ملاحظاتی درباره سقوط شاه) ترجمه اسماعیل زند - بتول سعیدی. نشر نور تهران ۱۳۷۰ ص ۱۷۹.
۱۱. مهدوی - عبدالرضا هوشنگ - سیاست خارجی ایران در دوره، پهلوی نشر البرز تهران ۱۳۷۳ ص ۳۷۱.
۱۲. کاربو، روسکی، مارک ج: سیاست خارجی آمریکا و شاه ترجمه فریدون فاطمی نشر مرکزی ۱۳۷۱ چاپ اول ص ۲۶۶.
۱۳. میلانی همان ص ۲۸۲.
۱۴. طلوعی. محمود، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱ تهران ۱۳۷۲ ص ۵۱۶.
۱۵. بهزادی همان ج ۲ ص ۷۹۲.
۱۶. زاهدی - اردشیر به کوشش عبدالرضا (هوشنگ مهدوی): تهران پیکان ۱۳۸۱ ص ۱۴۳.
۱۷. عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران سازمان انتشارات جاویدان ۱۳۷۰ تهران ص ۱۰۱۴.
۱۸. فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران اطلاعات ۱۳۶۹ ج ۱ ص ۳۸۹.
۱۹. بامشاد. ۲۱ اسفند ۱۳۴۵.
۲۰. ساعد الفبا ص ۱۰۰.

۲۱. میلانی همان ص ۲۴۷ گفتگو فریدون هویدا با عباس میلانی ۱۴ ژوئن ۱۹۹۹.
۲۲. جستارهای در تاریخ معاصر ایران ص ۳۷۵.
۲۳. مقام عالی رتبه امنیتی در گفتگو با عباس میلانی ۲۲ نوامبر ۱۹۹۸ تک میلانی ص ۲۴۸.
۲۴. فردوست همان ص ۳۷۸.
۲۵. بهنود - مسعود از سید ضیاء تا بختیار سازمان انتشارات جاویدان چاپ دوم ۱۳۶۹ ص ۵۲۲.
۲۶. میلانی همان ص ۲۹۰.
۲۷. کربستونین، دلانوا، ساواک - مترجم عبدالحسین نیک گوهر انتشارات طرح نو چاپ اول ۱۳۷۱ ص ۱۳۷.
۲۸. فردوست همان ص ۳۷۶ ج ۲.
۲۹. میلانی همان ص ۲۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی